



 Thursday 24 June ۲۰۲۰
 ۲ رَمَضَان

بعد از نماز و صرف صبحانه، کلیه صفحات عقب افتاده همین یادداشت روزانه را نوشتیم. چند ارباب رجوع هم آمد که راه افتادند. مقداری هم با برادر حسینی راجع به مانور عملیات بحث کردیم. ظهر بعد از نماز ظهر خواندیم و شروع کردم کتاب توحید و عدل آقای قرائتی را که قبلاً کمی خوانده بودم ادامه دادم و مطالب را یادداشت نمودم. حدود ساعت سه و نیم بعد از ظهر گزارش روزانه [مهدی] باکری (فل عاشورا) را نوشتم و سپس [خودش] آمد و قدری راجع به فعالیت‌های عراق و زدن دیدگاه و اعزام گشتی رزمی عراق تا ۲۰۰ متری نیروهای خودی از محل مابین [قرارگاه‌های] نصر و فتح و زدن دو پرچم سفید هلال احمر روی خاکریز که تپ یک لشکر ۲۱ [حمزه] روبه‌روی کوت صحبت کرد و گفت که ممکن است عراق قصد	۸ صبح ۹ » ۱۰ » ۱۱ » ۱۲ ظهر ۱۳ » ۱۴ » ۱۵ » ۱۶ » ۱۷ » ۱۸ » ۱۹ » ۲۰ » ۲۱ » ۲۲ »
---	--

حمله به این منطقه را داشته باشد. قدری هم در این باره بحث کردیم. هم چنین می‌گفت تپ یک و لشکر ۹۲ [زرهی] در سمت راست و چپ [تپ] من در صورت حمله [عراق] عقب خواهند رفت؛ من هم به شوخی گفتم طرف [لشکر] ۹۲ که خاکریز هست، طرف تپ یک را هم خاکریز عمودی بزن تا پهلوهایت در امن باشند. بعد هم [ولی‌الله] چراغچی (ف) ۲ امام رضا) آمد. با ایشان و دوستانشان هم قدری راجع به مسائل سیاسی که در رابطه با جنگ وجود دارد صحبت کردیم تا غروب شد. سپس نماز خوانده و شام خوردیم. من به دعای کمیل نرفتم و خوابیدم. بچه‌های توپ‌خانه هم نقشه می‌خواستند. برای عمق مطالعات خودم، رساله را شروع کردم و قرار گذاشتم که برای رضای خدا هر شب ۱۰ مسأله بخوانم.

بعد از نماز و صرف صبحانه، کلیه صفحات عقب افتاده همین یادداشت روزانه را نوشتیم. چند ارباب رجوع هم آمد که راه افتادند. مقداری هم با برادر حسینی راجع به مانور عملیات بحث کردیم. ظهر بعد از نماز و ناهار نوشتیم و شروع کردم کتاب توحید و عدل آقای قرائتی را که قبلاً کمی خوانده بودم ادامه دادم و مطالب را یادداشت نمودم. حدود ساعت سه و نیم بعد از ظهر گزارش روزانه [مهدی] باکری (فل عاشورا) را نوشتم و سپس [خودش] آمد و قدری راجع به فعالیت‌های عراق و زدن دیدگاه و اعزام گشتی رزمی عراق تا ۲۰۰ متری نیروهای خودی از محل مابین [قرارگاه‌های] نصر و فتح و زدن دو پرچم سفید هلال احمر روی خاکریز که تپ یک لشکر ۲۱ [حمزه] روبه‌روی کوت صحبت کرد و گفت که ممکن است عراق قصد